

طبقه کارگر و حداقل دستمزد

خالد حاج محمدی

مدتی است بحث «تعیین حداقل دستمزد» و محاسبات «کارشناسان حکومتی»، از شورای عالی کار تا وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، رئیس اتاق بازرگانی، «فعالین کارگری» حکومت، خانه کارگر، مقامات دولتی، کارفرمایان و چند دوجین «کارشناس، متخصص اقتصاد دان» کرایه ای راه افتاده است و رسانه های حکومتی پر از پروپاگاندا، پوچ و ضد کارگری شده است. اوضاع چنان وخیم است که همه این صف بلا استثناء، از فقر خانواده کارگر، از بالا رفتن هزینه های زندگی، پایین آمدن ارزش پول، بالا رفتن اجاره مسکن و دارو و دکتتر و هزینه آب و برق و ... میگویند. ... همه بلااستثنا لباس کارگر دوستی پوشیده و دستمال بدست اشکهای نداشتته خود را پاک میکنند و مدعی اند همراه دولت و حاکمیت در فکر «بهبود زندگی» طبقه کارگر در ایران اند. ..ص ۲

پایان «اتحاد» در بلوک غرب؛ آغاز دورانی نو

فواد عبداللہی

این روزها، سیر واگرایی و اغتشاش در بلوک غرب به عنوان پیشرفته ترین کانون حکمرانی بورژوازی در جهان امروز، بسیار دیدنی و البته آموزنده است. این نمونه از حکمرانی - یعنی «دمکراسی غربی» - که مدل پیروز پایان جنگ سرد و آغاز یک نظم نوین جهانی و یا در واقع لزوم یک تجدید ارایش جهانی در صفوف بورژوازی بود، از لحاظ سیاسی به مشقت قدرت نظامی آمریکا که تنها ابر قدرت موجود در جهان پس از جنگ سرد بود، متکی بود.

با حذف شوروی از عرصه سیاست جهانی، امریکا تصور می کرد که می تواند سیاست جهانی را به میل خود رقم بزند، بی آن که هراسی از واکنش رقیبی داشته باشد. اما امروز امریکا نه فقط قدر قدرت جهانی نیست، بلکه از زمان لشکرکشی و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی که آغاز پایان سلطه امریکا در عرصه سیاست جهانی را رقم زد تا رویدادهای خاورمیانه، شکست در جنگ اوکراین و نسل کشی مردم فلسطین به دست دولت اسرائیل و تبعاتش در جهان، نشان می دهند که ... صفحه ۲

هرج و مرج!

مصطفی اسدپور - صفحه ۶

مردم کردستان عراق به گامی بلندتر نیاز دارند!

مظفر محمدی - صفحه ۵

برای حق زن تا آخرین لحظه خواهیم جنگید!

هما سعادت - صفحه ۴

طبقه کارگر و مسئله فلسطین

کنفرانس

«جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین»

به اطلاع عموم می رسانیم که روز شنبه ۲۲ مارس ۲۰۲۵ ساعت ۶ عصر به وقت فلسطین (۳ بعد از ظهر به وقت لندن و ۴ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی) «جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین» کنفرانس را زیر عنوان «طبقه کارگر و مسئله فلسطین» برگزار می کند. در این کنفرانس سخنرانان مختلفی از سازمان ها و فعالین کارگری مدافع مردم فلسطین از کشورهای مختلف سخنرانی خواهند داشت. کنفرانس در «زوم» برگزار می شود و ورود برای همه آزاد است. ما به زودی لیست سخنرانان این کنفرانس و اطلاعات بیشتر را به اطلاع عموم می رسانیم.

جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین

۲۷ فوریه ۲۰۲۵

برنامه های تشکیلات خارج کشور حزب

به مناسبت ۸ مارس امسال

صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

از یک طرف، دوره روشنی برای حکمرانی بورژوازی در غرب به شیوه سابق قابل تصور نیست، و از طرف دیگر، به موازات ناکامی‌های مکرر نظامی آمریکا و بلوک غرب، شاهد پیشروی اقتصادی چین، پیشروی نظامی روسیه و اقتصادهای «بریکز» هستیم که موقعیت سیاسی و اقتصادی آمریکا و دول اروپایی را دچار افول و بی‌ثباتی کرده‌اند. چند دهه پس از پیروزی بر بلوک شرق، امروز بلوک «پیروز» در غرب با بن‌بست اقتصادی، شکست مدل حکمرانی به شیوه دموکراسی لیبرالی و نهایتاً از دست دادن وزن و جایگاه بین‌المللی خود روبرو شده است. اکنون ادامه‌ی حیات بلوک غرب در جهان چند قطبی امروز برای بخشی از این کلوپ - یعنی اروپای بدون آمریکا - مسئله شده است.

از این زاویه، ابتداً عجیب نیست که بر متن شکست سیاست‌های احزاب رسمی هیئت‌های حاکمه در بلوک غرب، شاهد عروج دوباره ترامپ در آمریکا و احزاب راست افراطی در اروپا باشیم. نزول احزاب سنتی و فروپاشی عرصه رسمی سیاست، چه در آمریکا و چه در اروپا، پیامدهای مرگ محتوم سیستم دموکراسی پارلمانی در نیرومندترین اقتصادهای کاپیتالیستی هستند. در عرصه سیاست جهانی نیز وضع همین طور است. با افول قدرت اقتصادی آمریکا، تقسیم مجدد جهان بین قدرت‌های بزرگ مدت‌هاست که در دستور روز سیاست جهانی است. از جنگ اوکراین گرفته تا برکزیست در انگلستان و سیاست پاکسازی کامل مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل، آینده تاریخ اتحادیه اروپا و حتی زرمه‌های فروپاشی «ناتو»، همه از عواقب از هم گسیختن شیرازه مناسبات «تثبیت شده»ی جهانی بین قدرت‌های بزرگ هستند.

با افول موقعیت سیاسی و اقتصادی آمریکا و اغتشاش و سردرگمی ایدئولوژیک در نیرومندترین اقتصادهای کاپیتالیستی در جهان غرب، معلوم شد نه فقط خبری از «اتحاد» در بلوک غرب نیست بلکه شکاف‌ها عمیق‌تر شده‌اند و حتی بعید نیست که اتحادیه اروپا و مکانیسم پولی مشترک موجود هم از بین برود. امروز این «اتحاد» دستخوش بحران است و بر پیکر آن، قارچ‌های سمی «راست افراطی» با پرچم دروغین «پایان جنگ» و «صلح‌طلبی» رشد کرده‌اند. برای مثال، اتحادیه اروپا بدون آمریکا صاحب هیچ نوع راهبرد سیاسی و ایدئولوژیکی در قبال جنگ و بحران در اوکراین نیست. آخرین کمک نظامی آمریکا و دول اروپایی به اوکراین نیز که مجوز استفاده از موشک‌های دوربرد برای هدف قرار گرفتن روسیه بود، تغییری در روند استراتژیک جنگ ایجاد نکرد. اروپا همچنین هیچ ایده‌ای برای چگونگی متوقف کردن پیشروی تدریجی ارتش روسیه به سمت بخش‌های گسترده‌ای از شمال و جنوب اوکراین ندارد. به طور خلاصه، اروپا هیچ استراتژی مشخصی برای تقویت موضع خود، تحت نام «تقویت موقعیت اوکراین»، در میز مذاکره ندارد و پریبره نیست که از روند مذاکرات آمریکا و روسیه حذف شد.

علاوه بر این، اروپا با کمبود مهمات دوربرد و لجستیک نظامی گسترده مواجه است. مداخله محکوم به فناى فرانسه در سال ۲۰۱۳ در «مالی» تنها به دلیل انتقال تجهیزات نظامی آمریکا و هواپیماهای سوخت‌رسان هوایی به اسپانیا میسر بود که به وسیله آن، جنگنده‌های فرانسوی به پرواز ادامه دادند. پریبره نیست که یکی از وزیران امور خارجه اروپا در گفت‌وگویی با نشریه فایننشال تایمز در این باره می‌گوید: «این که آن‌ها (آمریکایی‌ها) متحد جدایی‌ناپذیر خوانده می‌شوند، دلیل دارد. ما نمی‌توانیم هیچ شکلی از عملیات پیچیده نظامی را بدون آن‌ها اجرا کنیم یا حتی به کارهای ساده نیز ادامه دهیم.»

از سوی دیگر، بحث‌های بیشتری در ترکیه و جبهه جنوبی ناتو درباره جنگ اوکراین مطرح است که خواستار پایان یافتن آن هستند. مشکل فقط میان واشنگتن و برلین و پاریس نیست، بلکه جبهه‌های شمالی

و جنوبی ناتو نیز با هم درگیر هستند. آشکارترین خسارت به بلوک غرب - بویژه اروپا - کاهش نقش آمریکا در ناتو و یا حتی فروپاشی آن است. واقعیت این است که با سقوط شوروی و سقوط پیمان ورشو نقش ناتو به پایان رسیده بود و حفظ آن تلاشی بود از جانب آمریکا برای اعمال هژمونی به اروپا! اکنون، چه شوک وارد شده آمریکا به سد امنیتی و دفاعی اروپا واقعی باشد و چه صرفاً یک لفاظی، تکلیف یک موضوع مشخص است: نیازهای دفاعی و اهداف سیاسی اروپا و آمریکا، برای اولین بار از زمان پایان جنگ جهانی دوم، از هم جدا شده‌اند و شکاف در بلوک غرب سر باز کرده است. ترامپ در پیامی در این باره در شبکه‌های اجتماعی نوشت که «اهمیت این جنگ برای اروپا بسیار بیشتر از ما است. اقیانوسی بزرگ و زیبا ما را جدا می‌کند». به بیان دیگر، ناقوس آغاز پایان «اتحاد» در بلوک غرب، آشکارا به صدا درآمده است؛ بازار تجارت اسلحه گرم‌تر شده است، به طوری که هر کشور اروپایی در غیاب حضور آمریکا، اولویت خود را افزایش هزینه‌های دفاعی و گسترش زرادخانه‌های نظامی خود، تعریف کرده است.

تمام تحولات سیاسی در جهان امروز، بویژه در غرب، علت پایه‌ای‌شان در واقعیت اقتصادی و سیاسی است. تغییرات چند دهه اخیر پس از جنگ سرد در عرصه اقتصادی و سیاسی جهان، نظام سیاسی بین‌المللی را که «کمپ پیروز» بازار آزاد به رهبری آمریکا و اروپا در راس آن بود، کهنه کرده‌اند. نظام سیاسی جهان، به معنای نهادهای بین‌المللی و توافقات متقابل میان قدرت‌های بزرگ، منظر است با تقسیم جهان به مناطق نفوذ سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ کاپیتالیستی. آنچه تغییر این نظام سیاسی را الزامی کرده، اساساً تغییر موازنه قدرت اقتصادی میان کشورهای بزرگ کاپیتالیستی، و سر بر کردن قطب‌های جدید اقتصادی است. بحران اقتصادی و عدم مشروعیت سیاسی بلوک غرب با تشدید رقابت میان سرمایه‌ها، و نهایتاً تشدید رقابت میان دولت‌ها، دست اندازی قدرت‌ها به مناطق نفوذ یکدیگر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. تقسیم مجدد جهان به مناطق نفوذ جدیدی برای قطب‌های بزرگ جدید جهانی و منطقه‌ای، مدت‌هاست در عمل در دستور قرار گرفته است. امروز گوشه‌ای از فشار این واقعیت پایه‌ای از مسیر جنگ - صلح در اوکراین و پاکسازی مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل می‌گذرد.

اما تغییر این نظام سیاسی تنها از کانال کشمکش و رقابت قدرت‌های بزرگ کاپیتالیستی با هم نمی‌گذرد؛ دنیای امروز تنها صحنه برهوت جدال این قدرت‌ها با هم و جست و خیزهای کم محتوای سران و سردمداران دولت‌های بورژوازی نیست؛ طبقه کارگر و افکار مترقی به اشکال مختلف دریافته‌اند که خارج از این جنگ‌ها رقابت‌های ارتجاعی و «ملی» قدرت‌های بزرگ، دنیای وسیع‌تری وجود دارد که به کل بشریت مربوط است. اعلام تعلق به یک نگرش جهانشمول و شکایت از مناسبات کاپیتالیستی از یک زاویه انسانی، و بعضاً حتی سوسیالیستی، میدان پیدا کرده است. دوران تعرض دوباره مارکسیسم و عروج کمونیست‌ها فرا رسیده است که آشکارا حرف خودشان را بزنند و برای نبرد علیه سرمایه‌داری، طبقه‌ی خود را آماده کنند.

آزادی زن معیار آزادی جامعه است!

وقتی به این کارنوال سران ضد کارگر و اظهار نظرهايشان نگاه میکنيد، از این درجه بی شرمی، ریاکاری و کلاشی و وقاحت، از شعبده بازی و کلاهبرداری و حقه بازی این صف، انگشت به دهان میشود. اما حقیقت این است که این صف از خیره ترين عناصر و با تجربه ترين مبلغين و مروجين تحميل استثمار و بردگی و فقر به نام "کارگر دوستی" به طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه ایران اند. کسانی که تلاش میکنند ضدکارگری ترین، بیرحمانه ترین و ضد انسانی ترین تعرض بورژوازی ایران به معیشت طبقه کارگر در این جامعه را با لاف زنی های متعفن و به نام "دفاع از کارگر" و وکیل مدافع او در بسته بندی شیک تحویل جامعه بدهند. اینها سربازان قسم خورده بورژوازی ایران برای مهندسی افکار، کاشت تخم یاس و ناامیدی در طبقه کارگر، مهندس شکست حرمت و کرامت و اعتماد به نفس و حق طلبی کارگری در این جامعه اند. کلاشان ضد کارگری که به مرگ میگیرند تا طبقه کارگر به لرز قناعت کند.

این مجموعه بازاری راه انداخته اند و چنان به چانه زنی و "نقد" دیدگاههای هم میپردازند که انگار واقعا بخشی از آنها از موضع "کارگر دوستی" میخواهند بقیه را "سر راه" بیاورند که باید برای کارگران کاری کرد و گوشزد میکنند که کارگر حق دارد. بازار مکاره «جنگ و جدال» بر سر «حق کارگر» راه انداخته و جناح بندی های درون حکومتی و جدالهای خود را به «کارگر و حقوق کارگر و دستمزد کارگر»، آویزان میکنند تا بتوانند بر سر هر ناباوری کلاه شرعی بزرگی بگذارند. میکوشند توجه طبقه کارگر را به خود جلب کنند، متقاعدش کنند که "اوضاع خوب نیست" و باید برای حفظ نان شب از "بلند پروازی"، یعنی حق خود، دست برداشت و "پا روی زمین گذاشت" و به تحمیل فقر و فلاکت بیشتر تن داد و تحمل کرد.

در میان «تلاشهای» این صف و در نتیجه کار تا کنونی آنها، انواع ارقام، از رقم ۲۳ میلیون تومان به عنوان حقوق پایه از جانب شورای عالی کار تا افزایش ۳۰ تا ۵۰ و حتی ۷۰ درصد دستمزدها، مطرح شده است. میگویند با توجه به هزینه بالای زندگی در کلان شهرها، دستمزدهای محلی و استانی تعیین کنیم. عده ای از این صف لباس کارگر دوستی پوشیده و با توجه به افزایش هر روزه قیمتها و افزایش ارزش دلار و تورم، مدعی اند، راه «نجات» طبقه کارگر بررسی هر سه ماهه حقوق پایه یا حداقل دستمزد به جای تعیین سالانه آن است. همزمان تئوری های رایج و ضد کارگری قدیمی خود را با ملقمه ای از بحث هایی چون؛ سطح دستمزد باید توان کارفرمایان و ضرورت رشد اقتصادی، توجه به خطر بیکاری، تأثیرات افزایش مزد بر افزایش تورم را در نظر بگیرد، و... را به عنوان خطر در مقابل جامعه قرار میدهند. بحث ها و تئوری هایی که در آن زندگی انسانی و مرفه طبقه کارگر جای خود را به حفظ توان کارفرما، یعنی سودآوری شان، میدهد و نتیجه ای جز ادامه زندگی زیر خط فقر به میلیونها نفر خانواده کارگری در ایران ندارد!

این صف، از شورای عالی کار و وزیر و وکیل تا کارشناسان دولتی، در میان طبقه کارگر، آبرو باخته تر از آنند که کسی برای تئوری های آنها ارزشی قائل باشد. پروپاگاندا بالایی ها در پایین جامعه جز نفرت و بیزاری انعکاس چندانی ندارد. بخش بزرگی از رهبران و فعالین کارگری چند دهه است کل این صف را به عنوان دشمنان قسم خورده طبقه کارگر و نمایندگان بورژوازی ایران می شناسند و به صفوف کارگران معرفی کرده اند. اینکه هر نوع انتظاری برای بهبود زندگی طبقه کارگر از این صف، سم و توهم کشنده ای است، امروز دیگر به داده این طبقه تبدیل شده است. حداقل دستمزد تعیین شده اولاً در دنیای واقعی تنها بخش کوچکی از طبقه کارگر را شامل میشود و دوما میزان دستمزد طبقه کارگر اساساً در میدان نبرد این طبقه با بورژوازی ایران و در توازن قوای واقعی میان این دو صف تعیین میشود. این توازن حتی در میان صفی که امروز توسط جمهوری اسلامی حول شورای عالی کار و مسئله حداقل دستمزد در جریان است تعیین کننده است. هراس از تحریک طبقه کارگر در مراکز اصلی صنعتی، اعتراض و حق طلبی بالای رهبران و فعالین این طبقه، کمونیسم و نفوذ و اعتبار آن در طبقه کارگر، سایه خود را چون شیخ خطرناکی بر فراز نشستهای شورای عالی کار و دولت و کارفرمایان گسترانده است. ترس از این شیخ و عروج طبقه کارگری که نفرت عمیق و ضد کاپیتالیستی آن در هر اعتصاب و تجمع کارگری نمایان است، همه را وادار کرده است، لباس کارگر دوستی بپوشند.

مستقل از سرنوشت شورای عالی کار و حداقل دستمزد آن، پدیده دستمزد و میزان آن، یکی از مهمترین عرصه های مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی ایران در دفاع از زندگی خود است، بویژه که امروز طبقه کارگر در ایران یکی از سخت ترین دوره های زندگی خود را سپری میکند. دوره ای که گرانی هر روزه مایحتاج زندگی

هیچ تناسبی با سطح دستمزد این طبقه ندارد و خطر فلاکت سراسر جامعه ایران را در خود فرو برده است. پایین بودن دستمزدها، ناتوانی بخش بزرگی از طبقه کارگر در تامین ابتدایی ترین نیازمندیهای خود، بیکاری وسیع و تبدیل بخش مهمی از طبقه کارگر به محرومترین بخش جامعه در حاشیه شهرها، ناتوانی از پرداخت هزینه مسکن و تامین هزینه های درمانی، خوراک و هزینه تحصیل و بهداشت، کمر طبقه کارگر را خم کرده است. فقر و فلاکت اقتصادی در میان این طبقه خطرناکترین و براترین اسلحه علیه اتحاد طبقه کارگر در مقابل بورژوازی ایران و حکومتش است. مهمترین ابزار تفرقه در صف طبقه کارگر امروز فقر مطلق است که تحمیل کرده اند. بورژوازی ایران امروز این فقر را با تحریمهای غرب و کارگران «خارجی» توجیه میکنند. در یکی دو سال گذشته به نام «نجات» جامعه و تامین کار برای «کارگر ایرانی»، وسیعترین تعرض به بخش ضعیف طبقه کارگر به نام کارگر «خارجی» و مهاجر از جمله کارگران با پیشینه افغانستانی را، پیش برده اند. این در شرایطی است که عده ای در این جامعه و در همین مدت، در تمام دوره ای که تحریم اقتصادی در جریان بوده، سرمایه های بزرگی جمع کرده اند و امروز فاصله طبقاتی در ایران با هیچ دوره ای قابل قیاس نیست. امروز ما با يك طبقه بورژوا طرف هستیم که از هر دوره ای توان مالی و اقتصادی بیشتری دارد و به هر میزان طبقه کارگر و اقشار محروم، فقیر تر شده اند، این طبقه توان مالی و اقتصادی بیشتری پیدا کرده است. و این در شرایطی است که هزینه های نظامی، اطلاعاتی و جاسوسی و هزینه مجلس نشینان و آخوند و مبلغ و مروج این نظام هیچ حد و مرزی بر نمیدارد.

فصل تعیین دستمزدها برای طبقه کارگر و فعالین آن، فرجه و فرصتی برای صف بندی نیروی خود است، فرجه ای برای جمع شدن در هر مرکز صنعتی و تولیدی و خدماتی که پرچم مطالبات اساسی خود و از جمله افزایش فوری دستمزدها را بلند میکند و حول آن نیروی وسیع خود را متحد کند. فرجه ای برای شکل دادن به مجامع عمومی کارگران و انتخاب نمایندگان واقعی خود برای تعیین دستمزدها! جمهوری اسلامی با هر درجه از توحش ضد کارگری نمیتواند مانع هیچ تجمع کارگری برای بحث بر سر مشکلات این طبقه از جمله معضلات اقتصادی او شود. زمانی که سران حکومت، مجلس و دولت و حتی قوه قضائیه آن از فقر گسترده در جامعه میگویند و راه حل در مقابل خود میگذارد، نمیتوان مانع تجمع و بحث و مشورت کارگران مراکز کارگری شد که بر سر سرنوشت و زندگی خود، بر سر فقر و تعرض بورژوازی، بر سر افزایش بی رویه درجه استثمار خود، بر سر قساوت و دشمنی طبقه حاکم با این طبقه، صحبت کنند، تصمیم بگیرد، نماینده خود را انتخاب کند و جامعه کارگری را حول تصمیمات خود، متحد کند. آیا نمیتوان صدای اعتراض و بغض و نفرت این طبقه را یک کاسه کرد و حول بهبود شرایط زندگی و برای افزایش دستمزد و تامین زندگی انسانی تر، برای کل احاد این طبقه با شاغل و بیکار آن، علیه وضع موجود اعلام وجود متحد کرد. سوال این است که آیا وقت این نیست که این همصدایی را در همه جا به وسعت ایران، از نفت و خودروسازی ها، تا معادن، از هفت تپه و فولاد تا هپکو و آذر آب، از ترانسپورت تا برق و آب و شهرداری ها، از محلات کارگر نشین تا صف میلیونی کارگران بیکار، یکی کرد و خونی در قامت جوشان این جنبش واحد کارگری روان کرد و ترس و وحشت را به جان حاکمین انداخت؟

جامعه ایران در يك دهه گذشته تحولات بزرگی از سر گذرانده است. فضای اعتراضی و انقلابی در جامعه بالا است، اعتراضات و اعتصابات کارگری برای رفاه و بهبود، کل بورژوازی ایران را ترسانده است. موقعیت کنونی این طبقه، قدرت بزرگ آن و نیروی عظیمی که دارد، و اعتباری که این طبقه در میان مردم محروم دارد، را نباید دست کم گرفت. این دوره سیاه را میتوان هوشیارانه و با سد کردن تعرض جمهوری اسلامی، سربلند و با قامت استوار سپری کرد.

بی تردید رهبران و فعالین کارگری و خصوصاً کارگران کمونیست، میتوانند نقش محوری در این جدال داشته باشند. تامین اتحاد کارگری، عقب راندن تعصبات قومی، ملی، مذهبی، جنسی و... که ابزار نفاق افکی بورژوازی ایران در طبقه کارگر است، بدون دخالت فعال کمونیستهای طبقه کارگر ممکن نیست. امروز بیش از همیشه طبقه کارگر به اتحادی سراسر برای سد بست در مقابل بورژوازی ایران نیاز دارد. چنین اتحادی امر شبکه و محافل و کار رهبران و فعالین این طبقه است. باید به نیروی خودمان اعتماد کنیم و يك بار برای همیشه خطر مرگ تدریجی و روزانه را که جان دهها میلیون کارگر و خانواده کارگری، بازنشسته و معلم و پرستار و اقشار محروم را تهدید میکند و حرمت و کرامت انسانی مان را سلاخی میکند، از سر این طبقه برداریم. ما نسلهای متمادی زیر چرخ تولید نظامی کاپیتالیستی، برای سود آنها، تباهی شده ایم، جان داده ایم، اعدام و زندان، تهدید و ارباب و گرسنگی و فقر و... را دیده ایم. پایان اینها ممکن است و ما توان آنرا داریم. پایان این توحش ارزش هر جان فشانی و فداکاری را دارد. کمونیستها ضامن این قدم در متحد کردن و يك کاسه کردن توان این طبقه اند. این وظیفه بر دوش ماست و تامین دستمزد مناسب، بهبود زندگی و رفاه جامعه اولین قدم در این مسیر است.

برای حق زن تا آخرین لحظه خواهیم جنگید!

هما سعادت

هشت مارس، روز جهانی زن، فرصتی دوباره برای بازنگری مبارزات زنان در سراسر جهان است؛ روزی که نه تنها به یادآوری تاریخ مبارزات آنها می‌پردازیم، بلکه تعهد خود را به ادامه راهی که هنوز ناتمام است، تجدید می‌کنیم. زنان پس از بیش از یک قرن مبارزه برای آزادی و برابری، هنوز در جوامع مختلف تحت ستم و تبعیض قرار دارند. در حالی که در نظام سرمایه‌داری حاکم، وضعیت زنان همچنان به شدت نابرابر است و دستاوردهای اولیه‌ی آنان در معرض تهدیدهای بی‌وقفه قرار دارد. امروز، زن‌ستیزی به یک سیستم فرهنگی و ایدئولوژیک تبدیل شده که ریشه‌های آن به دوران‌های فئودالی و ارباب‌رعیتی بازمی‌گردد. این ایدئولوژی در دنیای مدرن به شکلی پیچیده‌تر و نفوذی‌تر در نظام اقتصادی و اجتماعی ما گنجانده شده است. هر سال بیش از یک میلیون زن در سراسر جهان جان خود را به دلیل خشونت از دست می‌دهند، زنان هنوز در اکثر جوامع به اشکال مختلف از حقوق پایه‌ای خود محرومند، قوانین ناعادلانه همچنان به عنوان ابزار سرکوب و کنترل بر زنان اعمال می‌شوند، نشان می‌دهد که سیستم سرمایه‌داری همچنان به زن‌ستیزی و مردسالاری نیاز دارد. در چنین شرایطی، ۸ مارس به نماد مقاومت و ایستادگی زنان در برابر نابرابری‌های ساختاری تبدیل شده است. این روز، نه تنها روزی برای گرامیداشت مبارزات زنان است، بلکه فرصتی برای اعلام اتحاد و عزم مشترک در برابر نظام‌هایی است که زنان را به حاشیه رانده‌اند. مبارزات زنان ایران و افغانستان، که سال‌هاست

در مقابله با تبعیض‌های قانونی، اجتماعی و فرهنگی علیه خود برخاسته‌اند، نمونه‌های روشن از این مقاومت جهانی است. زنان ایران، با به چالش کشیدن سیستم‌های سرکوبگر اسلامی و مبارزه با قوانین ضد زن، به جهانیان نشان داده‌اند که زنان می‌توانند تحت سلطه بمانند. آنها در کنار سایر جنبش‌های رهایی‌بخش زنان در جهان، در حال تغییر معادلات و ایجاد شرایطی هستند که در آن حقوق زنان به طور واقعی به رسمیت شناخته شود.

جنبش رهایی زنان در ایران و افغانستان، بخشی از یک جنبش جهانی است که علیه هرگونه ستم و تبعیض جنسیتی مبارزه می‌کند. این مبارزات در تمامی جوامع به هم پیوسته‌اند، چرا که ظلم در هر نقطه از جهان، ظلمی مشترک است که باید با آن مقابله کرد.

این روز، روزی برای اعلام همبستگی است، روزی برای حمایت از مبارزات زنان در سراسر جهان، روزی برای بازگشت امید و برابری برای تمامی زنان. در ایران اسلام زده هر روز یک زن قربانی می‌شود. هر روز، یک صدا برای همیشه خاموش می‌شود. هر روز، خانه‌ای از امید تهی می‌شود. و جهان ساکت است. زنی که تنها یک نام در آمار نیست. زنی که سرشار از زندگی، امید، رویا و لبخند بود. اما حالا، دیگر نیست. قوانینی که باید حامی زنان باشند، موجود نیست. عدالتی که باید محافظ حق زن باشد، در کار نیست برعکس حاکمیت ضد زن و خشونت سازمان‌یافته و دولتی هر روز قربانی تازه ای می‌گیرد. دستانی که باید نجات‌دهنده باشند، بسته مانده‌اند. اما ما ساکت نخواهیم ماند. ما نامشان را فریاد خواهیم زد.

ما برای هر زنی که دیگر نیست، خواهیم جنگید. ما از حق زندگی، از حق بودن، دفاع خواهیم کرد. تا روزی که دیگر هیچ زنی قربانی سکوت و بی‌عدالتی نشود. تا روزی که دیگر هیچ دختری با ترس بزرگ نشود. تا روزی که جهان، جای امنی برای همه‌ی زنان باشد. تا روزی که برابری زن و مرد و آزادی کامل زن در جهان برقرار شود خواهیم جنگید!

برنامه های تشکیلات خارج کشور حزب به مناسبت ۸ مارس امسال

International Women's Day
کوتنبرگ: مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن
تجمع: شنبه ۸ مارس ساعت ۱۴:۰۰
Gustaf Adolfs torg
 برگزار کننده: 8:e marskommittén

8.March
 حزب کمونیست کارگری، حکمتیست (خط رسمی)
Hekmatist (Official Line)

**MARCH 8, INTERNATIONAL WOMEN'S DAY
 A DAY OF STRUGGLE AND GLOBAL SOLIDARITY
 A DAY TO RAISE A RESOUNDING SCREAM
 AGAINST THE SYSTEM OF INEQUALITY**

March 8 Celebration in Toronto
 Speech and live music

MARCH WOMEN'S DAY 2025

Time: Saturday, March 8, 2025
 7 pm to 1 pm
 Address:
 Kingston Rd 1577 . Toronto

Tickets with meals are \$30 for adults and \$15 for ages 10 to 18.
 Drinks are available for sale as directed by the hall administration
 Please no one bring alcoholic beverages.

Canadian Organizations: Workers Communist Party of Kurdistan, Workers Communist Party of Iraq, Hekmatist Party - Official Line
 For more information please contact:
 4165615131 Sardar Abdullah - 4168773577 Adel Ahmad - 6479996725 Ahmad Mutlaq

به پیشواز ۸ مارس روز جهانی زن

زمان: 1 مارس 2025
 ساعت: 18:00
 سخنرانی و نمایش فیلم در رابطه با تاریخچه مبارزات زنان

March International Women's Day

مکان: Alter Feuerwache
 Melchiorstraße 3
 50670 Köln
 Deutschland
 تلفن تماس:
 محمد راستی
 01766297478

حزبی کمونیستی کریکاری کوردستان / کمیته‌ی نه آلمان
 حزب حکمتیست (خط رسمی) / واحد کلن آلمان

International Women's Day

لندن به مناسبت ۸ مارس برگزار میکند:

سخنرانی دیانا نامی - مسول نهاد «حقوق زنان ایرانی و کرد»
 سخنرانی سوسن سلیم - مسول نهاد «زنان کرد و خاورمیانه»

زمان و محل سخنرانی: شنبه ۸ مارس، ساعت ۳ بعد از ظهر
 Kentish Town Community Centre
 17 Busby PL / NW5 2SP

8.March
 حزب کمونیست کارگری، حکمتیست (خط رسمی)
Hekmatist (Official Line)

مردم کردستان عراق به گامی بلندتر نیاز دارند!

مظفر محمدی

آیا تامین معیشت مردم کردستان که در گرو احزاب حاکم میلیشیایی است، قابل وصول است؟ تجربه بیش از دو دهه حاکمیت احزاب میلیشیایی و تجربه اعتراضات اجتماعی مداوم هم نشان می دهد جواب منفی و یا در خوشبینانه ترین حالت همانطوری که تا حالا شاهد بودیم، قطره چکانی خواهد بود. بنا به گفته معلمان و کارمندان اقلیم کردستان، تا کنون ۱۱۸ بیانیه نوشته و در ده سال اخیر ۹۰ اعتصاب و اعتراض سازمان داده اند. آخرین اعتصاب معلمان در هفته های گذشته، با اعتصاب غذای ۱۵ روزه تعدادی از آن ها خاتمه یافت. اما همه ی این تلاش های خستگی ناپذیر تا کنون پاسخ نگرفته است. حقوق این بخش جامعه حداقل در ۱۰ سال اخیر، ماه ها به تعویق افتاده و یا ماه های زیادی نیمه نصفه پرداخت شده است. در این مدت هم حقوق کارمندان افزایش نیافته است.

سوال این است پس چاره چیست؟

فرهنگیان و کارمندان خواستارند که حقوق شان از دست مقامات اقلیم رها شده و مستقیماً از طریق وزارت داری عراق پرداخت شود. این خواست بعلاوه ی ده ها مساله دیگر نشان می دهد که موضوعی به نام دولت اقلیم بی معنی است. بعد از سقوط صدام حسین تا کنون احزاب میلیشیایی و عشیرتی کنترل کردستان را در دست دارند. کردستان به دلبخش سبز و زرد، یا طالبانی و بارزانی، تقسیم شده است. هر بخش این تقسیم بندی وابسته به دولت های همسایه، جمهوری اسلامی و دولت اردوغان، است. بنابراین از چیزی به نام دولت نمی توان حرف زد. داراییهای کردستان بین دو حزب اتحادیه میهنی (طالبانی) و حزب دمکرات (بارزانی) و حامیانشان بصورت مافیایی متکی به فساد و دزدی و بی قانونی تقسیم شده است. بخشی از مردم کردستان سنتا اعضای دو حزب هستند و بخشی از رانت و رشوه های کلان احزاب استفاده می کنند. زمانی جلال طالبانی گفته بود که افتخار می کند سلیمانیه ۲۰ نفر یا خانواده میلیونر و میلیاردر دارد. این در شرایطی است که مردم کردستان از آموزش رایگان فرزندانشان و بهداشت و درمان لازم بی بهره اند. احزاب حاکم آموزش و بهداشت را خصوصی کرده و هر بخش را به وابستگان و شرکایشان در قدرت و ثروت واگذار کرده اند. از بیمه ها و خدمات اجتماعی و بیمه بیکاری خبری نیست. تصور کنید تنها بیمارستان دولتی در شهر سلیمانیه تنها یک بخش کوچک به بیماران و مراجعین اختصاص یافته و شبانه روز صدها زن و مرد و کودک و سالمند در حیاط و سالن و راهروهای بیمارستان منتظرند تا نوبت ملاقات دکتر یا حتی پرستاری را برای چند دقیقه داشته باشند.

این شرایط به ما می گوید، تا زمانی که حاکمیت احزاب و مافیایشان برقرار است از کردستان آزاد و مرفه خبری نیست. معیشت نه تنها فرهنگیان و کارمندان بلکه کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه تامین نمی شود. مسئله این است، در جامعه بی صاحب، بدون دولت و بدون قانون و تحت کنترل میلیشای احزاب فاسد که کل داراییهای جامعه را قبضه کرده اند، کسی مسئول اداره جامعه به طوری که معیشت مردم تامین و آزادیهای سیاسی تامین شود، نیست.

همین که معترضین می خواهند حقوقشان را دولت عراق مستقیماً تامین کند نشان از بی اعتمادی کامل مردم به احزاب میلیشیایی حاکم است. ولو اینکه دولت مرکزی بغداد هم از مجموعه ای از روسای عشایر و قبایل و مذاهب تشکیل شده است که بخشی از آن میلیشیای وابسته به جمهوری اسلامی است.

در نتیجه زندگی مردم، دستمزد کارگران و حقوق زحمتکشان و زنان و جوانان بیکار چه در بعد سراسری و چه کردستان باز بچه دست رقابت بر سر قدرت و ثروت و فساد و بی قانونی طیفی از سرمایه داران و میلیشیای احزاب قومی و مذهبی است. در چنین شرایطی چه در عراق و چه در کردستان چشم انداز بهبودی در شرایط کار و زندگی مردم وجود ندارد. احزاب به اصطلاح اپوزیسیون از جمله «بزوتنه وه ی گوران»، «جنبش تغییر» یا «نه وه ی نوی»، (نسل جدید)، اسلامی ها و... همگی سر در آخور بخور و بچاپ احزاب حاکم دارند و همه در فلاکت جامعه و بیحقوق زحمتکشان شریک جرم اند.

مردم در مناطق تحت حاکمیت اتحادیه میهنی در دوره ای به «بزوتنه وه ی گوران»، یا «نه وه ی نوی»، متوهم شدند و این برای مدت طولانی مردم را در انتظار «تغییر» نگه داشت. در حالیکه تغییری در کار نبود. رقابتی بود بین جناح های اتحادیه میهنی بر سر قدرت و ثروت.

زحمتکشان کردستان تاکنونی تلاش های عظیمی برای احقاق حقوق خود کرده اند و آسیب های زیاده دیده و فعالین اعتراضات تعقیب و آزار دیده و بخشا ترور شده اند. بدون شک این مبارزات و اعتراضات ادامه خواهد داشت. ممکن است باز بخشی از حقوق های معوقه یا کسر شده به دست بیاید. اما این حداقل بخور و نمیر است. اگر بخواهیم زندگی جامعه متحول شود و امنیت و آسایش و رفاه و آزادی و حرمت انسانی تامین شود، جامعه به سطح بالاتری از این تلاش ها و خواست ها و اهداف بزرگ تری نیاز دارد.

این تحول، جنبشی اجتماعی و توده ای سازمان یافته با فعالین و رهبران دارای نفوذ و اتوریته و محبوبیت می خواهد. یک حزب سیاسی رادیکال و اجتماعی می خواهد. همه می دانیم که حق گرفتنی است. هر گونه تغییر اساسی در کردستان یعنی بیرون آوردن جامعه از تسلط و حاکمیت قدرت ظالم، فاسد و تبهکاری است که بیش از دو دهه است کردستان را در شرایط اردوگاهی و بی قانونی نگه داشته است.

حزب کمونیست کارگری کردستان تا کنون می توانسته و هنوز می تواند این حزب سیاسی و اجتماعی برای تغییر جدی و نجات جامعه از سرگردانی و فقر و بیحقوقی و فرار جوانان و فرهنگ ارتجاعی مرد سالار و ضد زن باشد.

معضل اساسی در کردستان و مبنای همه ی بدبختی های جامعه مساله قدرت و حاکمیت است. شرایط فلاکتبار زندگی مردم کردستان و تامین معیشت و رفاه و آزادی، مساله قدرت سیاسی و حاکمیت مردم را به دستور جامعه آورده است.

حاکمیت موجود به نام «دولت اقلیم کردستان» را حتی نمیتوان کارتونی نامید. کردستان در همه ی این دهه ها هیچ وقت حاکمیتی، حتی از نوع متعارف بورژوازی، نداشته است. بورژوازی که برای حفظ خود هم سهمی بخور و نمیر به کارگران و زحمتکشان بدهد. مردم کردستان هیچ سهم اقتصادی و سیاسی درحاکمیت میلیشیایی و عشیرتی احزاب حاکم ندارند. اکثریت مردم کردستان برای زندگی معمولی با چنگ و دندان تلاش می کنند و سرکوب و تحقیر می شوند. این شرایط باید تغییر کند. از ریشه تغییر کند. این احزاب باید متوجه شوند که مردم با آن ها تعارف ندارند. مردم بارها گفته اند ما شما را نمیخواهیم. اما این خود بخود اتفاق نمی افتد. اگر چاره اساسی در دستور نباشد، وضع همین که هست و فقر و محرومیت، و تحقیر و خشونت علیه زنان، فرار جوانان و محرومیت عمومی به سیاق تا کنونی و بدتر می تواند چند دهه ی دیگر ادامه یابد.

نفرت و ناراضی در کردستان عمومی است. حتی افراد مسلح احزاب میلیشیایی در این نفرت از فقر و نداری و ناراضی شریک اند. نیروی مردمی که گاهی هزاران نفره به خیابان می آیند، می توانند و باید سازمان یابد. یک حزب سیاسی با اتکا به فعالین و رهبران رادیکال اعتراضات اجتماعی می تواند رهبری و سازمان دادن این نیروی عظیم اجتماعی را برعهده بگیرد. اگر این اتفاق نیفتد خود فعالین و رهبران تا کنونی اعتراضات، یکی پس از دیگری بازداشت و شکنجه و حتی ترور می شوند.

اعتراضات مقطعی این و آن بخش جامعه از جمله فرهنگیان و کارمندان می تواند به یک جنبش اجتماعی سراسری کارگران، فرهنگیان، کارمندان، بازنشستگان علیه فقر و تبعیض و بیحقوقی و بی قانونی و خشونت تا حد کشتن زنان و آوارگی و بی سرنوشتی جوانان... تبدیل شود. جنبشی که زیر پای احزاب میلیشیایی را خالی کرده و مدعی قدرت باشد. چنین جنبشی بدون شک حمایت بخش زیادی از افراد مسلح احزاب که آن ها هم زندگی بخور و نمیر دارند را به صف خود می آورد.

جنبشی که می تواند اسم داشته باشد، سازمان داشته باشد، رهبری جمعی معین داشته باشد، برنامه و اهداف روشن داشته باشد. مدعی قدرت باشد. مدعی سازماندهی جامعه به شیوه ی انسانی و آزاد و مرفه باشد. جنبش توده های کارگر و زحمتکش و تهیدستان می تواند آلترناتیو وضع موجود باشد.

یا این اتفاق می افتد و یا برای مدت نامعلوم در به همین پاشنه می چرخد.

هرج و مرج!

مصطفی اسدیپور

هرج و مرج حاکم بر جامعه در ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. این هرج و مرج تعرض افسار گسیخته سرمایه علیه کار و علیه موجودیت جمعیت بزرگ جامعه است که حکم میراند. دستمزد کارگران در مرکز این هرج و مرج قرار گرفته و هیچ نشانی از پایان آن در دست نیست.

هیچ کس نمیداند چند نفر، چند کارگاه یا در چه محدوده ای و چگونه مشمول قانون کار قرار دارند؛ ایران را باید نوبس جامعه کاپیتالیستی تاریخ بشری به حساب آورد که در آن قوانین ناظر بر استثنا و عدم شمول، دست کم پنج برابر قدرت اجرایی قانون کار است. دستمزدها فقط یک وجه آفتابه لگن حقوق کار را تشکیل میدهد. دم از تامین اجتماعی زده میشود در حالیکه کلنجار جمعیت کارگری جامعه در فرسایش جسمی و روحی، در گرداب بیکاری و حوادث کار و گرانی کارد را به استخوان رسانده و قابل تحمل نیست. دستمزدها تنها محل تامین زندگی کارگران جامعه است. هیچ کس از دستمزد واقعی کارگران خبر ندارد، مصوبات و تشریفات دستمزد نوبت به کارگران که میرسد پوچ است. خود را مسخره کرده اند، بعد از چهل پنجاه سال حداقل معیشت شان از ده درصد هزینه ماهانه یک خانواده کارگری فراتر نمیرود هنوز هم حضرات حاکم طلبکارند و دو قورت و نیم شان باقی است! با نیشهای تا بنا گوش باز رو به کارگر ادای نمابندگی درآورده، تشر نظم و کار میزنند، برایش کارزار و شکایت نامه و عدالت اداری علم میکنند!

بحران و تورم و تحریم و بودجه و ارز از سر و کول جامعه بالا میرود، هیچ کس نمیداند چاره چیست، میان بالایی ها در قمارخانه کاپیتالیستی برایش حزب میسازند، رئیس جمهور میترانند و با کاری خیرگان هر روز در قانون و مصوبه تازه دست کارگر و زحمتکش جامعه از درمان و دارو و بهداشت و مسکن و امکانات رفاهی کوتاه میشود، هر روز اقلیت کوچکتری هر چه بیشتر گردن کلفت میکنند... و در اوج افتضاح و سرشکستگی و هرج و مرج رو به کارگر جامعه موعود موعود سالانه تعیین حداقل دستمزدها آنهم حاصل چانه زدن موجب بگیریان خانه کارگر در شورای عالی کار را نشان میدهند.

هرج و مرج حاکم مظهر عیان ذات نظام کارمزدی حاکم است. در روز روشن موجودیت و توقعات کارگر جامعه بر اساس سود سرمایه لگدمال میشود. همه امکانات و نعمات جامعه از مدارس، بیمارستانها، تا پوشاک و خوراک و همه چیز تولید کار کارگران از دسترس خالقین آنها دور نگه داشته میشود. هر روز هزاران هزار خانواده کارگری در دل بیماری و احتیاج از صف بیمارستانها، دارو، غذا و نان تا چه رسد به تفریحات بیرون انداخته میشوند، هرج و مرج حاکم جایی به اوج خود میرسد که مصوب شورای عالی کار را به صورت او کوبیده میشود، که دستمزد او کفایت نمیدهد، که مطابق نقشه طبقه حاکم تا چانه زندهای بعدی خود و خانواده اش فاقد ارزش صرف سیب زمینی و قرص مسکن یا نیمکت مدرسه بدرد بخور است ... که چاره ای جز سوختن و ساختن ندارد!

سناریوی تعیین دستمزد سالانه و خیمه شب بازی جفنگ شورای عالی هرگز خواسته و انتخاب طبقه کارگر در ایران نبود. سی سال پیشتر، در اولین بارزه های قدرت کارگری بساط شوراها اسلامی و خانه کارگری ها با اردنگی از مراکز تولیدی جمع شد. هیچ وقت، هرگز، کوچکترین اقدامی در جهت نمایندگی قانونی و بر حق کارگران در ایران صورت نگرفته است. هر اندازه هرج و مرج هرگز نمیتواند سر سوزن از ادعا و اقدامات کل بالماسکه تعیین سالانه دستمزدها در ایران را به انتخاب و به منافع کارگران در ایران نسبت دهد. هیچ کس نمیداند و ظاهرا بنظر میرسد وجدان سیاسی رایج در

رسانه و البت روشنفکری جامعه خود را در مقابل توحش آشکار علیه موجودیت دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش، اینچنین بی شرمانه، به نفهمی بزنند.

کارگر جامعه مجبور نیست، محکوم به تسلیم نیست، قربانی خاموش هرج و مرج حاکم، هر چقدر سازمان یافته، هر چقدر جنایتکارانه، هر چقدر متکی به چاقداران وزارت کار و خانه کارگر؛ نخواهد بود. همه از خود میپرسند، کسی میدانند کی شورش کارگری به این وضعیت پایان خواهد داد. اما در این میان همه، و بیش از همه کارگران میدانند چرخ تولید جامعه و در اوج نظم و سازندگی در دست آنها است.

در اوج هرج و مرج حاکم، مطالبه دستمزدها ابزار اتحاد وسیع و سراسری طبقه کارگر را در دسترس قرار داده است. اهرم شکل گیری عملی و فوری آن در اعتراضات مراکز اصلی صنعتی در جریان است، خواسته های آن شناخته شده و بدیهی و قابل دفاع هستند. شبکه رهبران کارگری و توافق بر سر یک حرکت رادیکال و تعرضی میتواند از دستمزدها یک سکوی پرش تعیین کننده و تاریخی بسازد:

پایان فوری بازی «ارباب و رعیت» در شورای نمایشی عالی کار رجوع به خود کارگران، نمایندگان واقعی و مستقیم کارگران برای تعیین دستمزدها

شهامت داشته باشید: از خود کارگران بپرسید چه میخواهند!

پرچم رهایی زن، پرچم آینده ای فارغ از تبعیض و نابرابری،
پرچم «ما به قدرت خود می توانیم»، در دست جنبش برابری
طلبی زنان در ایران است.
جنبشی که رهایی و آزادی زن در ایران را به سکویی برای رهایی زن در سراسر جهان تبدیل خواهد کرد.
این جنبش مردهمی است که برای اولین بار در تاریخ جهان، بنام حق زن، بنام آزادی و برابری، پایه های یک حکومت ضدزن، ضدبشری و استثمارگر را نه تنها به لرزه درآورده است، که آن را به لبه پرتگاه سقوط کشانده است.

نی‌نا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نی‌نا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

[instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)

تلگرام

<https://t.me/RadioNeenna>

فیسبوک

[facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

hekmatist.com

تماس با حزب

➔ @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: آذر مدرسی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



صدای آزادی، صدای برابری

نی‌نا



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!